



THE
MENTORING
PROJECT

ارادهٔ خدا و تصمیم‌گیری



ANDREW DAVID NASELLI

ارادهٔ خدا و تصمیم‌گیری



ANDREW DAVID NASELLI

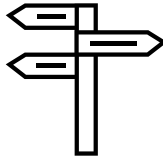
(اندرو دیوید ناسلی)

فهرست مطالب

مقدمه: تصمیم‌ها.....	۵
بخش اول: هدایت خاص برای هر موقعیت؟.....	۷
بخش دوم: چگونه تصمیم بگیریم؟ چهار پرسش.....	۱۸
بخش سوم: تصمیم بگیر و پیش برو.....	۲۸
نتیجه‌گیری: «من همان شیر بودم».....	۳۴
سپاسگزاری‌ها.....	۳۸
یادداشت‌های پایانی.....	۳۹

ارادۀ خدا و تصمیم‌گیری

تقدیم به پدرم، چارلز ناسلی،
مشاوری خردمند



مقدمه: تصمیم‌ها

برخی پژوهشگران برآورد می‌کنند که یک بزرگسال هر روز حدوداً ۳۵,۰۰۰ تصمیم می‌گیرد. من نمی‌دانم چگونه می‌توان چنین عددی را اثبات کرد، اما بدیهی است که شما پیوسته در حال تصمیم‌گیری برای کارهایی هستید که باید انجام دهید. اکثر تصمیم‌ها را به سرعت می‌گیرید، مانند اینکه به این سو نگاه کنید، به آن سو حرکت کنید، به این فکر ببندیشید، یا آن واژه را بگویید. بسیاری از تصمیم‌های شما نسبتاً کوچک هستند، مانند اینکه چه بخورید یا چه بپوشید. برخی از تصمیم‌های شما اخلاقی هستند، مانند اینکه در موقعیتی خاص چگونه رفتار کنید. نادرترین تصمیم‌های شما تصمیم‌های بزرگ هستند، مانند اینکه آیا با شخصی خاص ازدواج کنید یا شغلی معین را برگزینید.

وقتی زمان تصمیم‌گیری دربارهٔ امور سنگین‌تر فرا می‌رسد، برخی آن‌قدر مشتاق به اقدام کردن هستند که مراحل «آماده» و «نشانه‌گیری» در عبارت «آماده، نشانه‌گیری، شلیک» را نادیده می‌گیرند. برخی دیگر که مرددترند، ممکن است آن‌قدر زمان خود را صرف مراحل «آماده» و «نشانه‌گیری» کنند که به خاطر احتیاط بسیار زیاد، هرگز ماشه را نکشند. آن‌ها احساس می‌کنند که فلج شده‌اند، گویی جادوگری از دنیای هری پاتر افسون «پتریفیکوس توتالوس»، نفرین بستن کامل بدن، را بر آنان اعلام کرده است.

ارادهٔ خدا و تصمیم‌گیری

چرا برخی افراد هنگامی که زمان تصمیم‌گیری فرا می‌رسد، منجمد می‌شوند؟ یک دلیل آن فلج تحلیلی است: «گزینه‌های متعددی وجود دارد و پیش از تصمیم‌گیری اطلاعات بیشتری می‌خواهم.»

دلیل دیگر این است که آن‌ها در تعهد مرددند، زیرا داشتن گزینه‌ها را دوست دارند. منظورم FOMO، ترس از دست‌دادن، نیست. منظورم FOBO، ترس از گزینه‌های بهتر، است. برخی افراد تمایل دارند برای متعهدشدن به یک تصمیم صبر کنند، زیرا ممکن است گزینه‌ای بهتر پدیدار شود. برای نمونه، ممکن است در پاسخ‌دادن به دعوت شام شنبه‌شب تردید کنید، چون نمی‌خواهید چیزی بهتر را از دست بدهید. یا ممکن است تعهد به حضور در دانشگاهی خاص را به تأخیر اندازید، زیرا شاید در لحظهٔ آخر گزینه‌ای مطلوب‌تر ظاهر شود. یا ممکن است از دعوت‌کردن یک بانوی جوان شایسته صرف‌نظر کنید، چون شاید یک روزی کسی را بیابید که از نظر ظاهر و شخصیت بهتر از او باشد.

به‌ویژه مسیحیان ممکن است هنگام تصمیم‌گیری منجمد شوند، زیرا به نظرشان، خدا می‌خواهد کار بسیار مشخصی را انجام دهند و از انتخاب نادرست می‌ترسند. اگر انتخاب نادرستی داشته باشند، از ارادهٔ کامل خدا خارج خواهند شد. نخست به این نگرانی می‌پردازیم و سپس به بررسی نحوهٔ تصمیم‌گیری برای کاری که باید انجام دهیم، می‌پردازیم.

۱

هدایت خاص برای هر موقعیت؟

آیا کتاب مقدس وعده می‌دهد که خدا دقیقاً آنچه را که باید در هر وضعیت خاص انجام دهید، بر شما آشکار خواهد کرد؟

پاسخ کوتاه: خیر. اما دربارهٔ امثال ۳: ۵-۶ چه می‌توان گفت؟

«با تمام دل خود بر خداوند توکل کن،
و بر عقل خویش تکیه منما؛
در همهٔ راه‌های خود او را در نظر داشته باش،
و او طریق‌هایت را راست خواهد گردانید.»

آیا این آیه وعده می‌دهد که خدا هنگامی که بر سر دوراهی هستید، شما را به‌طور خاص هدایت می‌کند تا انتخابی معین داشته باشید؟ مسیحیان غالباً امثال ۳: ۵-۶ را به‌عنوان آیهٔ اصلی کتاب مقدس خود برای آگاهی از ارادهٔ خاص خدا در تصمیم‌گیری‌های بزرگ نقل می‌کنند:

- در کجا باید به دانشگاه بروید؟ یا آیا اصلاً باید به دانشگاه بروید؟
- با چه کسی باید ازدواج کنید؟
- به کدام کلیسا باید بپیوندید؟

ارادهٔ خدا و تصمیم‌گیری

- چه شغلی باید داشته باشید؟
- در کدام شهر یا شهرستان باید زندگی کنید؟
- چه خانه‌ای را باید بخرید (یا اجاره کنید)؟
- چه خودرویی را باید بخرید؟
- آیا باید به جای دیگری نقل‌مکان کنید؟
- چگونه باید پول خود را سرمایه‌گذاری کنید؟
- پس از بازنشستگی باید باقی عمرتان را چگونه صرف کنید؟

دیدگاه ذهنی دربارهٔ یافتن ارادهٔ خدا چیست؟

بر اساس دیدگاه رایج دربارهٔ یافتن ارادهٔ فردی خدا برای زندگی‌تان (که آن را دیدگاه ذهنی می‌نامم)، اگر بر خداوند توکل کنید، او دقیقاً روشن خواهد کرد که چه تصمیمی بگیرید. چگونه؟ از طریق کتاب مقدس، شهادت درونی روح القدس، شرایط، مشورت، امیال شما، عقل سلیم و/یا هدایت مافوق طبیعی، مانند برداشت‌ها و احساس آرامش. هدایت مافوق طبیعی، همان چیزی است که پیروان این دیدگاه بر آن تمرکز می‌کنند و نتیجه چنین می‌شود: موضوع اصلی برای آگاهی از کاری که باید انجام دهید، این نیست که با دقت ذهن خود را برای تحلیل حکیمانهٔ یک وضعیت بر اساس اصولی که خدا در کتاب مقدس آشکار کرده، به کار ببرید. موضوع اصلی این است که منتظر بمانید تا خدا شما را از هدایت‌ها، برداشت‌ها، انگیزش‌ها و احساسات پر کند. گری فریسن، دیدگاه ذهنی را به اختصار در چهار جمله خلاصه می‌کند:

- A. مقدمه: خدا برای هر یک از تصمیم‌های ما، نقشه یا ارادهٔ کامل دارد.
- B. هدف: مقصود ما کشف ارادهٔ فردی خدا و تصمیم‌گیری مطابق آن است.
- C. فرایند: ما برداشت‌های درونی و نشانه‌های بیرونی را که روح القدس از طریق آن‌ها هدایت می‌کند، تفسیر می‌کنیم.
- D. اثبات: تأیید اینکه ارادهٔ فردی خدا را به درستی تشخیص داده‌ایم، از احساس آرامش درونی و نتایج (موفقیت‌آمیز) بیرونی تصمیم حاصل می‌شود.^۱

این دیدگاه ذهنی دربارهٔ تشخیص یا پی بردن به ارادهٔ خدا، شبیه نسخهٔ اصلاح شده از اوریم و ثمیم است. در عهد موسی، رهبران قوم خدا می‌توانستند از خدا بخواهند

کتابچه راهنما

اراده خاص خود را در مورد یک موضوع آشکار سازد و با اوریم و ثمیم، پاسخ صریح «بله» یا «نه» را برای پرسشی مستقیم دریافت کنند (برای نمونه، اول سموئیل ۴۱:۴۲). این پاسخ، عینی و به وضوح، الهی بود. نیازی به احساسات نداشت. اما ما دیگر زیر عهد موسی نیستیم و این دیدگاه ذهنی درباره آگاهی از اراده خدا، عینی و به وضوح، الهی نیست.

دیدگاه ذهنی حداقل به شش دلیل، همراه کننده است:

۱. کتاب مقدس برای شناخت، ایمان و اطاعت از خدا کافی است.

اندرو موری (۱۹۱۷-۱۸۲۸) با نشان دادن دیدگاه ذهنی می گوید: «برای ما کافی نیست که کلام را داشته باشیم و آنچه را که می پنداریم باید انجام دهیم، از آن استخراج کنیم و به کار ببریم. باید برای دریافت هدایت، منتظر خدا بمانیم تا بدانیم او انجام چه کاری را از ما می خواهد.»^۲

اما خدا کتاب مقدس را داد تا ما را هدایت کند. دیدگاه ذهنی، کفایت کتاب مقدس را تضعیف می کند. کسانی که از دیدگاه ذهنی پیروی می کنند، لزوماً کفایت کتاب مقدس را انکار نمی کنند، اما در ناسازگاری با آن زندگی می کنند. دیدگاه ذهنی انتظار دارد که خدا شما را با هدایت ها، برداشت ها، انگیزش ها و احساسات پر کند تا تصمیم گیری های خاصی داشته باشید، درحالی که خدا هرگز وعده چنین چیزی را به شما نداده است. بلکه خدا اراده اش را به قدر کافی در کتاب مقدس آشکار کرده تا برای زندگی حکیمانه به شما کمک کند. کفایت کتاب مقدس بدین معناست که کتاب مقدس کاملاً برای انجام هدف خود کافی است؛ اینکه شما خدا را بشناسید، به او ایمان آورید و از او اطاعت نمایید (مراجعه کنید به دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷). هدف کتاب مقدس پاسخ مستقیم به هر پرسشی که می توانید پرسید، نیست. هدف اصلی کتاب مقدس، آشکارکردن خداست، تا او را بشناسید و حرمت نهید.^۳

پاداش امثال ۳: ۵-۶ این است که خدا «طریق هایت را راست خواهد گردانید» (امثال ۳: ۶). یعنی خدا موانع را از پیش روی شما برمی دارد تا بتوانید با کامیابی در راه راست پیش بروید. تنها دو راه وجود دارد: راه شریران یا راه پارسایان (امثال ۲: ۱۵؛

اراده خدا و تصمیم‌گیری

۳:۱۱، ۲۰؛ ۸:۱۲؛ ۲:۱۴؛ ۸:۲۱؛ ۲۷:۲۹). راه نادرست از نظر اخلاقی ناراست است؛ راه درست از نظر اخلاقی راست است. راه راست، راه پاداش‌دهنده است. راست‌گردانیدن راه‌هایتان توسط خدا، یعنی او شما را قادر می‌سازد که حکیمانه زندگی کنید و سپس از پاداش‌های حاصل از زندگی حکیمانه بهره‌مند شوید. امثال ۵:۳-۶ تعلیم نمی‌دهد که خدا شما را با مکاشفه‌ای خاص خارج از کتاب مقدس هدایت یا راهنمایی خواهد کرد. کتاب مقدس برای شناخت، ایمان و اطاعت از خدا کافی است.

۲. کتاب مقدس بر برداشت‌ها و احساسات شما اقتدار دارد.

دیدگاه ذهنی، باعث می‌شود که احساس شخصی خود در مورد اراده خدا را ارزشمندتر از آنچه خدا واقعاً در کتاب مقدس به‌عنوان اراده‌اش آشکار کرده، بدانید. تمرکز بر احساس ذهنی شماست، نه بر آنچه که خدا به‌طور عینی اعلام کرده است.

تصمیم‌گیری بر اساس حس درونی یا شهود درونی در موقعیتی خاص، لزوماً نادرست نیست. اما برای اطمینان از انجام خواسته خدا، به حس ششم نیاز ندارید. پیش از تصمیم‌گیری برای انجام کار، نیازی نیست که احساس آرامش خاصی داشته باشید. آنچه نیاز دارید، حکمتی بر مبنای مکاشفات خدا در کتاب مقدس است.

برخی می‌پندارند فرمان پولس در کولسیان ۱۵:۳ از دیدگاه ذهنی پشتیبانی می‌کند: «صلح مسیح بر دل‌هایتان حکمفرما باشد.» اما در زمینه ادبی (کولسیان ۱۱:۳-۱۵)، پولس دستور نمی‌دهد که شما به‌عنوان یک فرد مسیحی بر اساس احساس آرامش قلبی تصمیم بگیرید. پولس در مورد چگونگی رفتار جامعه ایمانداران با یکدیگر سخن می‌گوید؛ مشابه اندرز او به کلیسا در افسسیان ۳:۴: «یگانگی را که از روح است، به مدد رشته صلح حفظ کنید.»

اگر احساس ذهنی شما در مورد کاری که باید انجام دهید، با کلام خدا در تضاد باشد، چه کار می‌کنید؟ برای مثال، کتاب مقدس به‌روشنی می‌گوید: «اراده خدا این است که مقدس باشید: خود را از بی‌عفتی دور نگاه دارید» (اول تسالونیکیان ۳:۴). اگر احساس کنید که در شرایط خاص شما، خدا می‌خواهد با کسی که با او ازدواج

نکرده‌اید، رابطه جنسی داشته باشید (یا می‌خواهد با یک غیرمسیحی قرار عاشقانه بگذارید و ازدواج کنید)، چه می‌شود؟ اگر این برداشت قوی را داشته باشید که خدا انجام چنین کاری را از شما خواسته، چه می‌شود؟ اگر وجدان‌تان درباره آن آسوده باشد، چه می‌شود؟ در چنین حالتی ممکن است وجدان شما آسوده باشد، اما به اشتباه تنظیم شده باشد.^۴ کلام روشن و کافی خدا بر برداشتها و احساسات شما اقتدار دارد.

اگر بین دو یا چند گزینه خوب، یکی را انتخاب می‌کنید، چه می‌شود؟ شما به قرعه‌انداختن، پهن کردن پشم گوسفند، جستجوی برداشت ذهنی، خواب، رؤیا، پیام فرشتگان، نشانه، صدای آهسته درونی یا نبوت پیشگویانه نیاز ندارید. کتاب مقدس نمونه‌هایی از سخن گفتن خدا با افراد به طرز مجزا، روشن، خاص، معجزه‌آسا و روش‌های پیشگامانه الهی را ثبت می‌کند؛ مانند موسی و بوتۀ سوزان در خروج ۳. اما این نمونه‌ها، غیرعادی هستند. آن‌ها الگویی برای تصمیم‌گیری ما نیستند. بدیهی است که خدا می‌تواند هر کاری که می‌خواهد انجام دهد؛ پس من نمی‌گویم که او نمی‌تواند به طریقی غیر از کتاب مقدس با ما ارتباط برقرار کند. اما چنین چیزی عادی یا ضروری نیست، بنابراین اولویت دادن به جست‌وجوی هدایت مستقیم خدا خارج از کتاب مقدس، گمراه‌کننده است. حتی اگر به نظر می‌رسد که خدا به‌طور خارق‌العاده‌ای شما را هدایت می‌کند، آن هدایت از اقتدار کتاب مقدس برخوردار نیست. نباید چنین ارتباطی را همانند کفایت کتاب مقدس تلقی کنید، زیرا نمی‌توانید یقین داشته باشید که این واقعاً از جانب خداست یا آن را به‌درستی تفسیر کرده‌اید. اگر می‌خواهید بی‌تردید صدای خدا را بشنوید، کتاب مقدس را بخوانید. کتاب مقدس بر برداشتها و احساسات شما اقتدار دارد.

۳. کتاب مقدس تأکید می‌کند که باید به حکمت خدا که پیشاپیش آن را آشکار کرده اعتماد کنید.

دیدگاه ذهنی باعث می‌شود که به‌جای اعتماد به حکمتی که خدا پیش‌تر در کتاب مقدس به شما آشکار کرده، بر این متمرکز شوید که خدا با مکاشفه‌ای تازه درباره آنچه باید در موقعیتی خاص انجام دهید، شما را هدایت یا راهنمایی کند. اما زمینه ادبی امثال ۳:۵-۶ تقابل بین به‌کارگیری ذهنم در مقابل انتظار عرفانی برای

اراده خدا و تصمیم‌گیری

خدا به جهت کنار گذاشتن ذهنم نیست. تضاد بین اعتماد به حکمت خودم در مقابل اعتماد به حکمت خداست.

مشکل ما این است که به طرز گناه‌آلودی به حکمت خودمان اعتماد می‌کنیم. مانند زمانی که من با غرور می‌کوشم خودم با خمیرترش نان بپزم و درعین حال دستورهای تخصصی همسرم را نادیده بگیرم (من در خوردن نان تهیه‌شده با خمیرترش، تخصص دارم، نه در پختن آن). وقتی بر اعتماد به حکمت خودمان اصرار می‌ورزیم، احمق و سرکش هستیم. باید به حکمت خدا اعتماد کنیم. در کتاب امثال، راه شناخت حکمت خدا، از طریق گوش‌دادن به دستورات و تعلیمات خداست. ما به این حکمت در کتاب مقدس دسترسی داریم. با مطالعه آنچه خدا اعلام کرده و سپس اطاعت از آن با یاری او، به خدا اعتماد می‌کنیم. به همین دلیل مسیحیان، کتاب مقدس را حفظ می‌کنند، مطالعه می‌کنند، با سرودها می‌سرایند، بر اساس آن دعا می‌کنند و از آن اطاعت می‌کنند؛ کتاب مقدس، منبع اصلی و نهایی ما برای شناخت حکمت خداست. ما به کلام خدا اعتماد می‌کنیم. به کلام خدا تکیه می‌کنیم. کتاب مقدس سرشار از وعده‌هایی برای اعتماد و فرمان‌هایی برای اطاعت است. بر آن‌ها تمرکز کنید (برای نمونه، رومیان ۹:۱۲-۲۱؛ افسسیان ۴:۱۷-۵:۲۰).

دیدگاه ذهنی باعث می‌شود بر چیزی که خدا آشکار نکرده، تمرکز کنید، نه بر آنچه که آشکار کرده‌است. این دیدگاه باعث می‌شود که برای انتخاب بین دو یا چند گزینه ظاهراً خوب، دچار وسواس شوید. آیا باید به این کلیسا بپیوندید یا آن کلیسا؟ آیا باید با این مسیحی قرار عاشقانه بگذارید یا آن مسیحی؟ آیا باید به این مدرسه بروید یا آن مدرسه؟ آیا باید این شغل را بپذیرید یا آن شغل؟ کتاب مقدس مستقیماً به این پرسش‌ها پاسخ نمی‌دهد. خدا به همه این جزئیات اهمیت می‌دهد، اما بیشتر به این اهمیت می‌دهد که او را با تمام وجود خود محبت کنید و همسایه خود را همچون خویشتن محبت نمایید و به زندگی و آموزه خود به دقت توجه کنید (اول تیموتائوس ۴:۱۶). دیدگاه ذهنی باعث می‌شود که با نحوه انتخاب بین گزینه‌های خوب مشغول شوید (مانند اینکه در این خانه زندگی کنید یا آن خانه)، به جای اینکه مشغول ایمان داشتن و اطاعت از کتاب مقدس باشید. دیدگاه ذهنی، اراده خدا را

کتابچه راهنما

چنان عرضه می‌کند که گویی خدا آن را از شما پنهان کرده و شما مسئول هستید که آن را بیابید و از آن پیروی کنید.

الهی‌دانان در اینجا ما را یاری می‌دهند و دو جنبه از اراده خدا را از هم متمایز می‌کنند. یک جنبه این است که خدا می‌خواهد چه اتفاقی رخ دهد (برای نمونه، قتل مکن) و جنبه دیگر چیزی است که خدا واقعاً اراده می‌کند که رخ دهد (برای نمونه، خدا مقدر کرد که مردم عیسی را بکشند؛ اعمال ۲: ۲۳؛ ۴: ۲۸). الهی‌دانان این دو روش اراده‌کردن خدا را با اصطلاحات گوناگون متمایز می‌کنند؛ به تصویر ۱ مراجعه کنید.^۵

تصویر ۱. اصطلاحاتی که دو روش اراده‌کردن خدا را متمایز می‌کنند

آنچه خدا می‌خواهد رخ دهد (همیشه رخ نمی‌دهد)	آنچه خدا واقعاً اراده می‌کند که رخ دهد (همیشه رخ می‌دهد)
اراده اخلاقی: آنچه باید اطاعت کنیم. خدا درست و نادرست را به ما می‌گوید.	اراده حاکم: آنچه خدا مقرر می‌کند.
اراده امری: آنچه خدا فرمان می‌دهد.	اراده مقدرشده: آنچه خدا حکم می‌کند.
اراده مکشوف: خدا به ما می‌گوید باید چه کار کنیم.	اراده پنهان یا مخفی: خدا معمولاً نقشه دقیق خود را پیشاپیش بر ما آشکار نمی‌کند. (نیوت پیشگویانه مانند دانیال ۱۰ مستثنی است.)

خدا اراده اخلاقی خود را بر ما آشکار می‌کند (متی ۲۱: ۷؛ عبرانیان ۱۳: ۲۰-۲۱؛ اول یوحنا ۲: ۱۵-۱۷)، اما معمولاً اراده حاکم خود را بر ما آشکار نمی‌کند (افسیان ۱: ۱۱). بنابراین هنگامی که سعی می‌کنیم تصمیم بگیریم که چه کار کنیم، باید بر اطاعت از اراده اخلاقی یا امری یا مکشوف خدا تمرکز کنیم؛ نه بر پی بردن به اراده حاکم یا مقدرشده یا پنهان/مخفی او. تثیه ۲۹: ۲۹، این دو جنبه از اراده خدا را کنار هم می‌نهد: «مور نهان از آن یهوه خدای ماست، اما /مور مکشوف تا ابد از آن ما و فرزندان ماست، تا تمام کلمات این شریعت را به‌جای آوریم.» پیش از تصمیم‌گیری،

ارادهٔ خدا و تصمیم‌گیری

لازم نیست که مشغول پی بردن به «امور پنهان» باشید. بلکه مسئول / طاعت از «امور مکشوف» هستید، که مستلزم به‌کارگیری حکمت برای تصمیم‌گیری است. کتاب مقدس تأکید می‌کند که باید به حکمت خدا که پیشاپیش آشکار کرده اعتماد کنید.^۶

۴. کتاب مقدس تأکید می‌کند که شما مسئول تصمیم‌گیری هستید.

ارادهٔ اخلاقی خدا، نه تنها باید رفتار بیرونی شما، بلکه انگیزهٔ درونی شما را نیز دربرمی‌گیرد، اما همه چیز را با دقت کامل برای شما مشخص نمی‌کند. هنگامی که گزینه‌های عملی دارید، دیدگاه ذهنی، شما را منفعل‌تر می‌سازد؛ تا اجازه بدهید که خدا با ایده‌ها و احساسات ناگهانی که بر شواهد بسیار یا اندیشهٔ آگاهانه استوار نیستند، شما را هدایت کند. این می‌تواند راهی آسان برای رهایی از تقصیر خود و گریز از مسئولیت تصمیم‌گیری دشوار باشد. حتی می‌تواند بهانه‌ای بیش‌ازحد روحانی برای تنبلی باشد، به جای اینکه برای حکمت دعا کنید و سپس مغزتان را به کار برید. اما فرمان‌های کتاب مقدس فرض می‌کنند که شما مسئول تصمیم‌گیری هستید. یکی از آن فرمان‌ها این است: «حکمت را به دست آور» (امثال ۴: ۵، ۷).

وقتی در مدرسه بودم، مردی را می‌شناختم که درحال آشنایی با دختری مسیحی بود. هر دو خداوند را دوست داشتند و شخصیتی بی‌ملامت داشتند. هنگامی که رابطه عاشقانه‌شان جدی‌تر شد، آن دختر تصمیم گرفت که رابطه را قطع کند. آن مرد سردرگم شده بود، زیرا نمی‌فهمید که چرا او به رابطه خاتمه می‌دهد. تنها چیزی که می‌گفت، این بود که دیگر نسبت به ادامهٔ رابطه، «احساس آرامش» ندارد (که بهتر از این است که بگوید، خدا به او گفته که جدا شود!). او از اصطلاحات شبه‌روحانی استفاده می‌کرد که به‌طور ضمنی می‌گفت: «مرا سرزنش نکن. من فقط با خداوند گام برمی‌دارم و هدایت او را دنبال می‌کنم.»^۷

گاهی یک شبان نیز ممکن است با توجیه رؤیای خود به وسیلهٔ نسخه‌ای از «خدا به من گفت»، از دیدگاه ذهنی پیروی کند. حتی اگر چنین شهادتی با نیت خوب باشد، می‌تواند به‌طور ناعادلانه بر مردم تأثیر بگذارد. ممکن است باعث شود که اعضای کلیسا چنین ببینند: «من کیستم که بتوانم مانعی برای خدا باشم؟ خود خدا

به طور خاص با شبان سخن گفته، پس این آشکارا اراده خداست.» چنین کاری حتی می‌تواند نوعی بازی روانی باشد، هنگامی که یک نفر (به‌ویژه یک رهبر) برداشت‌های ذهنی خود را (که ممکن است از جانب خداوند باشد یا نباشد) به جایگاهی فراتر از انتقاد یا مبارزه ارتقا می‌دهد.

وقتی رهبران کلیسا به مکاشفه خصوصی و خاص خدا به‌عنوان الگو متوسل می‌شوند، دیگران نیز از آنان تقلید خواهند کرد. نتیجه این می‌شود که یک آقا به یک خانم می‌گوید: «خدا به من گفت که با تو ازدواج کنم» و خانم جوان پاسخ می‌دهد: «نه، نگفت؛ او به من گفت که با تو ازدواج نکنم.»

آن را مقایسه کنید با توضیحات پولس در مورد تصمیماتش:

- «اگر صلاح بر این باشد [صحیح، مناسب، مساعد باشد] که خود نیز بروم، در این صورت آنان مرا همراهی خواهند کرد» (اول قرنتیان ۴:۱۶).
- «لازم می‌دانم ای‌اف‌رودیتوس را نزد شما باز پس فرستم» (فیلیپیان ۲:۲۵).
- «سرانجام چون دیگر طاقت نداشتیم، رضا دادیم که ما را در آتن تنها واگذارند» (اول تسالونیکیان ۱:۳).
- «زیرا عزم آن دارم که زمستان را در آنجا به سر برم» (تیتوس ۱۲:۳).

پولس عاملیت خود را در تصمیم‌هایش تصدیق می‌کرد و شایسته است که ما نیز از الگوی او پیروی کنیم. به جای گفتن «خدا به من گفت این کار را بکنم» یا «خدا این را در دلم گذاشت» یا «احساس کردم خدا با من سخن گفت»، بهتر است بگوییم: «درباره آن اندیشیدم و دعا کردم، و این برایم حکیمانه به نظر می‌رسد.» مسئولیت تصمیمات خود را بپذیرید.

۵. دیدگاه ذهنی را نمی‌توان به‌طور پیوسته دنبال کرد.

اگر هر روز هزاران تصمیم می‌گیرید، چگونه ممکن است برای هر یک زمان بگذارید تا تأیید کنید که دقیقاً همان کاری است که خدا می‌خواهد انجام دهید؟ وقتی لباس می‌پوشید، چرا آن جوراب‌ها را انتخاب می‌کنید؟ هنگام خرید، چرا آن شانه تخم‌مرغ را برمی‌دارید؟ وقتی وارد اتاقی با صندلی‌های خالی می‌شوید، چرا آن صندلی را

ارادهٔ خدا و تصمیم‌گیری

انتخاب می‌کنید؟ وقتی به یک گردهمایی می‌رسید، چرا گفتگو با آن شخص را آغاز می‌کنید؟

اینها تصمیم‌هایی هستند که نمی‌توانید مسئولانه تمام روز را صرف اندیشیدن به آن‌ها کنید. در عمل، مسیحیان معتقد به دیدگاه ذهنی، باید آن را به‌طور پیوسته دنبال کنند؛ اما معمولاً آن را نه برای تصمیم‌های عادی، بلکه فقط برای آنچه مهم‌ترین تصمیمات می‌پندارند، به‌کار می‌برند. (باین‌حال گاهی آنچه را که تصمیمات عادی می‌پنداریم، مهم‌تر از آن است که بتوانیم تصور کنیم؛ مانند انتخاب صندلی‌ای که سرانجام در کنار صندلی شخصی است که بعداً با او ازدواج می‌کنید، یا گفتگو با غریبه‌ای که شما را به شغل رؤیایی‌تان می‌رساند.)

۶. دیدگاه ذهنی، از لحاظ تاریخی نوپدید است.
گری فریسن دریافت که دیدگاه ذهنی،

در واقع پدیده‌ای تازه در تاریخ است. این وسواس برای هدایتِ قطعی که تصمیم‌های بی‌خطا را تضمین کند، به نظر می‌رسد که در ۱۵۰ سال اخیر، دغدغهٔ ویژهٔ مسیحیت مدرن است. پیش از نگارشات جورج مولر، در ادبیات کلیسا تقریباً هیچ بحثی دربارهٔ «چگونه ارادهٔ خدا را برای زندگی خود کشف کنیم»، وجود نداشت. آنچه را که من دیدگاه سنتی هدایت می‌نامم، بخش صحیحی از فرهنگ الهیاتی جنبش کسویک بود که در انگلستان و آمریکا بسیار تأثیرگذار بود.^۸

نوپدیدبودن دیدگاه ذهنی، قطعاً نادرست بودن آن را ثابت نمی‌کند، اما حداقل باید شما را وادارد که آن را بدون انتقاد نپذیرید.

خدا نقشه‌ای خاص برای زندگی شما مقدر کرده است، اما شما را فرا می‌خواند که به او اعتماد کنید و پیش از تصمیم‌گیری، نگرانِ کشف نقشهٔ مقدر شدهٔ او نباشید. پس

کتابچه راهنما

اگر کتاب مقدس وعده نمی‌دهد که خدا دقیقاً در هر موقعیت خاص به شما می‌گوید که باید چه کار کنید، پس چگونه باید انتخاب کنید؟

بحث و تأمل:

۱. دیدگاه ذهنی درباره تصمیم‌گیری و اراده خدا را چگونه با واژگان خود خلاصه می‌کنید؟
۲. در این ارزیابی دیدگاه ذهنی، چه چیزی برای شما روشن‌کننده یا چالش‌برانگیز است؟
۳. دیدگاه ذهنی درباره تصمیم‌گیری، چگونه بر شما یا آشنایانتان تأثیر گذاشته است؟

۲

چگونه تصمیم بگیریم؟ چهار پرسش

این چهار پرسش تشخیصی، مجموعه اصولی هستند که به شما کمک می‌کنند تا تصمیم بگیرید که باید چه کاری را انجام دهید (این اصول، گام‌هایی نیستند که شخص باید با ترتیب خاصی انجام دهد):

۱. میل مقدس: چه کاری را می‌خواهید انجام بدهید؟
۲. دَر گشوده: چه فرصت‌هایی باز یا بسته‌اند؟
۳. مشورت حکیمانه: افراد حکیمی که شما و وضعیت شما را به خوبی می‌شناسند، چه توصیه‌ای می‌کنند؟
۴. حکمت کتاب مقدس: بر اساس حکمت کتاب مقدس، فکر می‌کنید باید چه کار کنید؟

۱. **میل مقدس: چه کاری را می‌خواهید انجام بدهید؟**
شاید بپندیشید: «این چه نوع پرسش تشخیصی است که می‌پرسد، من چه کاری را می‌خواهم انجام بدهم؟ آیا می‌گویید اگر بخواهم کاری گناه‌آلود انجام دهم، باید آن را انجام دهم؟» نه. این پرسش تشخیصی، یک هشدار مهم دارد: *اگر با شادمانی به پادشاه وفادارید*، هر کاری که می‌خواهید انجام دهید. اگر در حال سرکشی از خدا هستید، نباید هر کاری که می‌خواهید انجام دهید. اگر مطیع خدا هستید؛ یعنی با رغبت از او پیروی می‌کنید و از اراده اخلاقی او که در کتاب مقدس آشکار کرده، اطاعت می‌کنید؛ آنگاه هر کاری که می‌خواهید انجام دهید. این بیان دیگری از سخن جان مک‌آرتور در کتاب کوتاهش درباره اراده خداست: اگر نجات یافته، پر از روح القدس،

تقدیس شده، مطیع و در رنج مطابق اراده خدا هستید، پس هر کاری که می‌خواهید انجام دهید.^۹

اما قطعاً اگر هدف زندگی‌تان جلال‌دادن خدا نیست، هر کاری که می‌خواهید انجام ندهید. خدا شما را فرا می‌خواند که به‌عنوان عضو وفادار کلیسایی که شاگردسازی می‌کند، او را گرامی بدارید. اگر مرد هستید، خدا شما را فرا می‌خواند که به‌عنوان مردی وفادار؛ پسر، برادر، شوهر، پدر و/یا پدربزرگ؛ او را گرامی بدارید. اگر زن هستید، خدا شما را فرا می‌خواند که به‌عنوان زنی وفادار؛ دختر، خواهر، همسر، مادر و/یا مادربزرگ؛ او را گرامی بدارید.

این اصل «میل مقدس» بر اساس مزمور ۴:۳۷ است:
«از خداوند لذت ببر،
و او مراد دلت را به تو خواهد داد.»

چنین امیالی، امیال مقدس هستند. اگر از خداوند لذت می‌برید، پس آنچه می‌خواهید انجام دهید، با آنچه باید انجام دهید، هماهنگ خواهد بود. اگر خودخواه باشید، پس آنچه می‌خواهید انجام دهید، با آنچه باید انجام دهید، هماهنگ نخواهد بود. به همین دلیل آگوستین می‌گوید: «محبت کن و آنچه می‌خواهی انجام بده.»^{۱۰} یعنی اگر خدا را با تمامی وجود خود محبت می‌کنید و همسایه خود را همچون خویشتن محبت می‌کنید، هر کاری که می‌خواهید انجام دهید.

برای نمونه، اگر در اندیشه ازدواج با مسیحی خاصی هستید، پرسیدن این سؤال سودمند است: «آیا می‌خواهی با این شخص ازدواج کنی؟» اگر چنین انتظاری تو را منجر می‌کند (و اگر از خدا لذت می‌بری)، پس این نشانه‌ای معتبر است که نباید با آن شخص ازدواج کنی. توجه کنید که پولس در اول قرن‌تیا ۳۹:۷ چه می‌گوید: «زن تا زمانی که شوهرش زنده است، به او بسته است. اما اگر شوهرش درگذشت، آزاد است تا با هر که می‌خواهد ازدواج کند، البته فقط در خداوند.» این بدین معناست

ارادهٔ خدا و تصمیم‌گیری

که (۱) یک بیوهٔ مسیحی می‌تواند دوباره ازدواج کند یا نکند، و (۲) او می‌تواند با هر کسی که می‌خواهد ازدواج کند، به شرط آنکه آن مرد مسیحی باشد.

شایان توجه است که وقتی پولس شرایط شبان یا ناظر را بیان می‌کند، این‌طور آغاز می‌کند: «اگر کسی در آرزوی کار نظارت بر کلیسا باشد، در پی کاری نیکوست» (اول تیموتائوس ۱:۳). یکی از معیارهای شبان این است که می‌خواهد شبان باشد.^{۱۱} در مقدس‌ترین لحظات زندگی خود چه تمایلی دارید؟

۲. **درِ گشوده: چه فرصت‌هایی باز یا بسته‌اند؟**

کسانی که به دیدگاه ذهنی اعتقاد دارند، ممکن است به دو طریق از استعارهٔ درِ گشوده به‌عنوان بهانه استفاده کنند. نخست، می‌تواند بهانه‌ای باشد برای انجام کاری که نباید انجام دهید. برای مثال، وقتی مدرسه‌ای معتبر به شما بورسیهٔ تحصیلی می‌دهد یا یک شرکت، شغلی با درآمد بالا پیشنهاد می‌کند، از «درِ گشوده» عبور می‌کنید، هرچند دلایل خوبی برای نپذیرفتن آن وجود دارد. دوم، می‌تواند بهانه‌ای باشد برای انجام ندادن کاری که باید انجام دهید. برای نمونه، اگر بیکارید و می‌کوشید که کاری برای تأمین نیاز خانواده‌تان پیدا کنید، به جای جست‌وجوی پرانرژی و خلاقانه برای کار، با بی‌میلی جست‌وجو می‌کنید و سپس وقت‌تان را هدر می‌دهید، زیرا خدا دری نگشوده است.

منظور من از «درِ گشوده» یا «درِ بسته» فقط این است که یک فرصت در حال حاضر، گزینهٔ ممکن است یا نیست. به بیان دیگر، شرایط خود را در نظر بگیرید. وقتی خانوادهٔ من در نیمهٔ نخست سال ۲۰۱۸ در کمبریج انگلستان زندگی می‌کرد، برخی محوطه‌های دانشگاهی زیبا، مانند کالج کینگ را بررسی کردیم. اما گاهی نمی‌توانستیم وارد محوطهٔ دانشگاهی شویم، زیرا دروازه‌ها قفل بودند. وقتی درِ بسته مانع از ورود شما به جایی می‌شود که می‌خواهید بروید، ناامیدکننده است. در این هنگام، درهای بسته، گزینه‌های شما را محدود می‌کنند (من می‌گویم «در این هنگام»، زیرا دری که اکنون بسته است، ممکن است بعداً گشوده شود).

کتاب مقدس از استعارهٔ درِ گشوده برای کمک به ما استفاده می‌کند تا تصمیم بگیریم چه کاری را انجام دهیم. پولس برنامهٔ سفر خود را این‌گونه با کلیسای قرنتس در میان

کتابچه راهنما

می‌گذارد: «اما تا عید پنتیکاست در افسُس می‌مانم زیرا دری بزرگ برای خدمت مؤثر به رویم‌گشوده شده» (اول قرن‌تین ۸: ۱۶-۹). پولس قصد دارد در افسس بماند، زیرا خدا فرصت‌های بزرگی برای خدمت در زمینی پرپار فراهم کرده است. این استنباط می‌کند که اگر خدا چنین دری را نگشوده بود، برنامه سفر پولس تغییر می‌کرد.

اما گشوده‌بودن در، صرفاً بدین معنا نیست که باید از آن عبور کنید. پولس به قرن‌تین بازگو می‌کند: «پس چون برای بشارت انجیل مسیح به تروآس رفتم، دریافتم که خداوند در آنجا دری بزرگ به روی من گشوده است. اما باز آرام نداشتم زیرا برادر خود تیتوس را نیافتم. پس با اهالی آنجا وداع کرده، به مقدونیه رفتم» (دوم قرن‌تین ۱۲: ۲-۱۳). گاهی ممکن است عبور از دری گشوده را بررسی کنید و سپس تصمیم بگیرید که از آن عبور نکنید. در گشوده فرصتی است که می‌توانید بپذیرید یا نپذیرید. در بسته، یک گزینه نیست؛ هرچند می‌توانیم دعا کنیم که خدا دری خاص را بگشاید (مراجعہ کنید به کولسیان ۴: ۳-۴).

پس اگر با پشتکار برای چند شغل درخواست داده‌اید و اکنون فقط سه گزینه واقعی در دسترس است و فوراً به یک کار نیاز دارید، پس آن سه گزینه، در حال حاضر سه در گشوده‌اند. شما نمی‌توانید از در بسته عبور کنید. همه درهای بسته، انتخاب‌های شما را در این هنگام به سه در گشوده محدود کرده‌اند.

در گشوده، نشانه این نیست که حتماً باید از آن عبور کنید. همچنین در بسته نشان نمی‌دهد که یک فرصت برای همیشه بسته خواهد ماند. اما هنگام تصمیم‌گیری برای کاری که باید انجام دهید، توجه به اینکه کدام فرصت‌ها اکنون گزینه‌های واقعی هستند و کدام فرصت‌ها واقعی نیستند، سودمند است.

۳. مشورت حکیمانه: افراد حکیمی که شما و وضعیت شما را به خوبی می‌شناسند، چه توصیه‌ای می‌کنند؟

ممکن است ترجیح دهید تصمیم‌های بزرگ را به‌طور مستقل بگیرید، اما نشانه فروتنی و حکمت این است که در پی توصیه مشاوران دیندار و حکیم باشید:

اراده خدا و تصمیم‌گیری

- «بی‌نقشه، لشکر شکست می‌خورد،
- اما از کثرت مشاوران، پیروزی حاصل می‌شود» (امثال ۱۴:۱۱).
- «راه نادان در نظر خودش درست است، اما حکیم مشورت را می‌پذیرد» (امثال ۱۵:۱۲).
- «همنشین حکیمان حکیم گردد، اما رفیق جاهلان زیان بیند» (امثال ۲۰:۱۳).
- «بی‌مشورت، تدبیرها باطل می‌شود، با مشاوران بسیار، به ثمر می‌رسد» (امثال ۲۲:۱۵).
- «گر خواهی سرانجام حکیم گردی، مشورت را گوش گیر و رهنمود را بپذیر» (امثال ۲۰:۱۹).
- «چون تدبیر می‌کنی، مشورت بخواه؛ با کسب هدایت به جنگ برو» (امثال ۱۸:۲۰).
- «با تدبیرهای نیکو می‌توان به جنگ رفت، و با مشاوران بسیار می‌توان پیروز شد» (امثال ۲۴:۶).

افراد حکیمی که شما و وضعیت‌تان را به‌خوبی می‌شناسند، درباره شما و اهداف‌تان چه مشورتی می‌دهند؟ با دقت و فروتنی به توصیه آنان گوش دهید.

راهی زیرکانه در تلاش برای دستکاری توصیه وجود دارد؛ اینکه فقط بخشی از اطلاعات مرتبط را بازگو کنید و فقط از کسانی مشورت بگیرید که گمان می‌کنید با خواسته شما موافق هستند. روحیه امثال در مطالب بالا این است که هنگام درخواست مشورت از حکیمان، با ذهنی گشوده این کار را انجام دهید. تعلیم‌گیرنده فروتنی باشید که پذیرای پیشنهادها و حکیمان است. احمق نباشید:

«راه نادان در نظر خودش درست است، اما حکیم مشورت را می‌پذیرد» (امثال ۱۵:۱۲).

پس اگر به این می‌اندیشید که با مسیحی خاصی ازدواج کنید، چه کار باید بکنید، اگر والدین، شبانان و نزدیک‌ترین دوستان‌تان به دلایل گوناگون هشدار می‌دهند که این تصمیم بدی است؟ اگر همه مشورت‌ها برخلاف کاری باشد که قصد داشتید انجام دهید، قاعدتاً چنین نصیحتی باید شما را به‌طور جدی از پیش‌رفتن بازدارد و مسیرتان را تغییر دهد.

این اصل زمانی بسیار سودمند است که همه مشورت‌هایی که دریافت کرده‌اید، با کاری که می‌خواهید انجام دهید و دری که خدا با مشیت الهی خود گشوده، یکپارچه و همسو باشند. وقتی با حکیمانی مشورت می‌کنید که شما و وضعیت‌تان را به خوبی می‌شناسند، ولی نظرهای متفاوتی می‌دهند، این اصل منفعت کمتری دارد. برای مثال، اگر به ازدواج با مسیحی خاصی می‌اندیشید و مشورت‌ها تقریباً نیمی موافق و نیمی مخالف است، باید چه کار کنید؟ باید به پرسش تشخیصی چهارم بپردازید.

۴. حکمت کتاب مقدسی: بر اساس حکمت کتاب مقدسی، فکر می‌کنید باید چه کار کنید؟

این پرسش تشخیصی، کاملاً موازی سه پرسش نخست نیست، زیرا همه آن‌ها را دربرمی‌گیرد. روش حکمت، همه‌چیز را در نظر می‌گیرد:

- میل مقدس شما
- درهای گشوده و بسته
- مشورت حکیمانه
- اراده اخلاقی خدا که در کتاب مقدس آشکار کرده است
- سایر اطلاعات مرتبطی که با در نظر گرفتن عطایای خود (کدام فعالیت‌ها ثمربخش بوده‌اند؟) و پژوهش (مزایا و معایب گزینه‌های مختلف چیست؟) به دست می‌آورد.

خدا معمولاً با مکاشفه مستقیم و خاص در زندگی قوم خود مداخله نمی‌کند. خدا انتظار دارد که با استفاده از حکمت کتاب مقدسی تصمیم بگیرید.

یهوشافاط پادشاه دعا کرد: «نمی‌دانیم چه باید بکنیم، اما چشمان ما بر توست» (دوم تواریخ ۲۰:۱۲). بارها در زندگی خود با شرایطی مواجه خواهید شد که نمی‌دانید باید چه کار کنید. اما می‌توانید دعا کنید! به‌طور خاص باید از خدا حکمت بطلبید: «اگر از شما کسی بی‌بهره از حکمت است، درخواست کند از خدایی که سخاوتمندانه و بدون ملامت به همه عطا می‌کند، و به وی عطا خواهد شد» (یعقوب ۱:۵). وقتی

اراده خدا و تصمیم‌گیری

برای انتخاب چیزی در شرایط خاص دعا می‌کنید، تمرکز شما نباید بر دریافت مکاشفه خاص یا برداشت‌ها یا هدایت‌ها باشد، بلکه باید بر دریافت حکمت تمرکز کنید.

اما حکمت دقیقاً چیست؟ جوهره حکمت، مهارت یا توانایی است. این‌ها چهار نمونه هستند:

۱. یوسف حکیم است، زیرا می‌تواند مصر را ماهرانه اداره کند (پیدایش ۳۳:۴۱).
۲. یصلیل حکیم است، یعنی در هر نوع صنعت و طرح‌های هنری مهارت دارد (خروج ۲:۳۱-۵).
۳. حیرام حکیم است، زیرا در صنعت برنج‌کاری مهارت دارد (اول پادشاهان ۱۳:۷-۱۴).
۴. قوم اسرائیل «حکیم» هستند، زیرا در گناه‌کردن مهارت دارند! ارمیا با کنایه می‌گوید:

«در بدی کردن ماهرند،

اما نیکی کردن نمی‌دانند» (ارمیا ۲۲:۴).

در امثال، مرد حکیم کسی است که ماهرانه زندگی می‌کند. پس می‌توان حکمت را این‌طور تعریف کرد: حکمت، مهارت زیستن محتاطانه و زیرکانه است (محتاط یعنی «با توجه و اندیشه آینده عمل کردن»، و زیرکی یعنی «توانایی سنجش دقیق موقعیت‌ها یا اشخاص و بهره‌گیری از آن»^{۱۲}).

برای مثال، مرد حکیم نه تنها می‌داند که از زبان زن ممنوعه عسل می‌چکد و زبان او از روغن چرب‌تر است و سرانجام همچون شمشیر دودم، تیز است و پاهایش به کام مرگ فرو می‌رود (امثال ۵:۳-۵)، بلکه این دانش را ماهرانه به کار می‌گیرد و راه خود را از او دور نگه می‌دارد (۸:۵) و از چاه خودش آب می‌نوشد (۱۵:۵). حکمت، مهارت زیستن محتاطانه و زیرکانه است.

پس هنگام تصمیم‌گیری برای انجام کاری در موقعیتی خاص، به حکمت کتاب مقدسی نیاز دارید. به قوه تشخیص، برای فهم و بکارگیری اراده اخلاقی خدا نیاز دارید.

• از همین رو پولس به شما فرمان می‌دهد: «بسنجید که مایه خشنودی خداوند

کتابچه راهنما

چیست... نادان نباشید، بلکه دریابید که *اراده خداوند چیست*» (افسیان ۱۰:۵، ۱۷). «با نو شدن ذهن خود دگرگون شوید. آنگاه قادر به تشخیص *اراده خدا/خواهید بود؛ اراده نیکو، پسندیده و کامل او*» (رومیان ۲:۱۲).

- به همین دلیل پولس این‌گونه دعا می‌کند: «محبت شما هر چه بیشتر فزونی یابد و با شناخت و بصیرت کامل همراه باشد، تا بتوانید *بهترین را تشخیص دهید*» (فیلیپیان ۱:۹-۱۰؛ مقایسه کنید با کولسیان ۱:۹).

در مورد هدایت، کتاب مقدس بر اندیشه درست تأکید می‌کند، نه احساسات مبهم. برای فهم آنچه خدا در کتاب مقدس فرمان می‌دهد و بکارگیری آن در موارد خاص، به حکمت نیاز دارید.

به همین دلیل خواندن دقیق کتاب مقدس و عدم برخورد نادرست با آن، بسیار مهم است. اگر برای دریافت هدایت، به‌طور تصادفی صفحه‌ای را باز می‌کنید و آیه‌ای را خارج از زمینه می‌خوانید، کتاب مقدس را به‌دقت تفسیر نمی‌کنید و به‌کار نمی‌برید، بلکه شتاب‌زده و احمقانه عمل می‌کنید.^{۱۳}

این فقط درباره تصمیم‌های بزرگ نیست، اینکه با چه کسی ازدواج کنید یا چه شغلی را برعهده بگیرید؛ بلکه درباره تصمیم‌های اخلاقی نیز هست؛ تصمیماتی که به استدلال اخلاقی نیاز دارند:

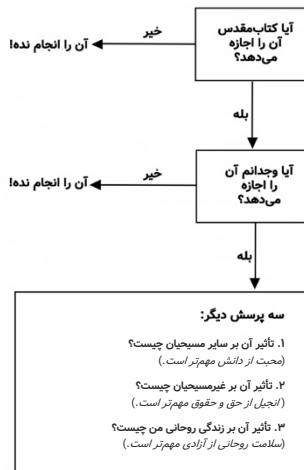
- درباره تماس‌های عاشقانه پیش از ازدواج با دوست‌پسر یا دوست‌دختر خود باید چه تفکری داشته باشید؟
- آیا شما و همسرتان باید در ازدواج از روش‌های پیشگیری از بارداری استفاده کنید؟
- آیا باید خالکوبی کنید؟
- آیا مسیحیان باید رأی بدهند؟ اگر پاسخ مثبت است، چگونه؟ آیا یک مسیحی در آمریکا می‌تواند به یک دموکرات در سطح رئیس‌جمهور، کنگره، یا فرماندار رأی بدهد؟
- آیا باید لباس خاصی بپوشید یا نه؟
- آیا باید یک شب آزاد را به تماشای برنامه یا فیلمی خاص اختصاص دهید؟

اراده خدا و تصمیم‌گیری

نمودار زیر که توسط وان رابرتز تهیه شده، به طور خلاصه بیان می‌کند که مسیحیان چگونه باید بر اساس اصول اول قرن‌تین ۸-۱۰ تصمیم‌های اخلاقی بگیرند (مراجعه کنید به تصویر ۱۴:۲)

شکل ۲. فلوجارت تصمیم‌گیری

«همه را برای جلال خدا انجام دهید» (اول قرن‌تین 31:10)



تصویر ۲. نمودار برای تصمیم‌گیری

پرسش نخست این است: «آیا کتاب مقدس آن را مجاز می‌داند؟» اگر کتاب مقدس فعالیت خاصی، همچون رابطه جنسی خارج از ازدواج را منع می‌کند، پس آن را انجام ندهید. اصلاً انجام ندهید. قابل بحث نیست.

پرسش بعدی این است: «آیا وجدانم آن را مجاز می‌داند؟» به بیان دیگر: «آیا می‌توانم بابت آن خدا را شکر کنم؟» اگر پاسخ شما مثبت است، پس می‌توانیم پرسش دیگری را به این نمودار اضافه کنیم: آیا باید وجدان خود را با کلام خدا هماهنگ سازید؟ وجدان شما، آگاهی یا احساس شما نسبت به اعتقاداتان در مورد درست و نادرست است.^{۱۵} وجدان شما نمی‌تواند فعالیت گناه‌آلودی (همچون مست

کتابچه راهنما

شدن) را مجاز شمارد، اما می‌تواند فعالیتی مجاز (همچون نوشیدن متعادل شراب) را گناه‌آلود شمارد، اگر وجدان‌تان شما را بابت انجام آن محکوم کند.

سه پرسش پایانی، حوزه‌های آزادی را بررسی می‌کنند. آن‌ها تأکید می‌کنند که شما و آزادی‌های فردی شما، تنها عواملی نیستند که باید در نظر بگیرید. نشانه بلوغ و دینداری این است که نه فقط بر اساس تأثیر مسائل بر خودتان، بلکه بر اساس تأثیر آن بر دیگران تصمیم بگیرید.

چهار پرسش تشخیصی وجود دارد که به شما کمک می‌کنند تا تصمیم بگیرید که باید چه کار کنید:

۱. میل مقدس: چه کاری را می‌خواهید انجام بدهید؟
۲. دَر گشوده: چه فرصت‌هایی باز یا بسته‌اند؟
۳. مشورت حکیمانه: افراد حکیمی که شما و وضعیت شما را به خوبی می‌شناسند، چه توصیه‌ای می‌کنند؟
۴. حکمت کتاب مقدسی: بر اساس حکمت کتاب مقدسی، فکر می‌کنید باید چه کار کنید؟

پس از بررسی این چهار پرسش و تصمیم‌گیری برای کاری که باید انجام دهید، چه کار می‌کنید؟

بحث و تأمل:

۱. آیا اخیراً با تصمیم‌هایی مواجه شده‌اید که می‌توانند از این چهار پرسش تشخیصی بهره ببرند؟
۲. آیا توصیف حکمت در بالا، با طرز فکر شما درباره آن هماهنگ است، یا به نظر شما، این رویکردی تازه درباره حکمت است؟ چه حوزه‌هایی از زندگی شما نیازمند به کارگیری حکمت کتاب مقدسی است؟

۳

تصمیم بگیر و پیش برو

منجمد نشو. بیش‌ازحد تحلیل نکن. با اضطراب نترس از اینکه شاید مرکز ارادهٔ خدا را از دست بدهی. وسواس نداشته باش که شاید چیز ناخوشایندی را تجربه کنی. بلکه همان‌گونه که کوین دی‌پانگ نصیحت می‌کند، «فقط یک کاری انجام بده.»^۶ تصمیم بگیر و پیش برو. «رها کن و بگذار خدا عمل کند» را شعار خود مساز. بلکه همان‌گونه که جی. آی. پکر می‌گوید، «به خدا اعتماد کن و حرکت کن.»^{۱۷}

وقتی تصمیم می‌گیری، ممکن است با وسوسهٔ اضطراب، دلخوری، انعطاف‌ناپذیری، تفکر بیش از حد و ترس مواجه شوی. به جای آن این‌گونه عمل کن:

۱. مضطرب نباشید. به خدا اعتماد کنید.

عیسی به شما فرمان می‌دهد: «نگران زندگی خود نباشید که چه بخورید یا چه بنوشید، و نه نگران بدن خود که چه بپوشید» (متی ۲۵:۶). خدا به پرندگان خوراک می‌دهد و شما از آن‌ها ارزشمندترید (۲۶:۶). نگرانی، عمر شما را طولانی‌تر نمی‌کند (۲۷:۶)، بلکه باعث کاهش قدوسیت و خوشحالی شما می‌شود. اضطراب، بی‌ثمر است. خدا به طرز باشکوهی سوسن‌ها را ملبس می‌سازد و شما را نیز ملبس خواهد ساخت (۳۰-۲۸:۶). پس به جای نگرانی دربارهٔ خوردن یا نوشیدن یا پوشیدن (یا با چه کسی ازدواج خواهید کرد یا در کدام مدرسه تحصیل خواهید کرد یا چه شغلی خواهید داشت یا چه فرزندانی خواهید داشت یا در کجا زندگی خواهید کرد یا چه زمانی خواهید مرد)، نخست در پی پادشاهی خدا و عدالت او باشید و خدا به بقیهٔ

کتابچه راهنما

امور رسیدگی خواهد کرد (۳۱:۶-۳۳). برای آینده نگران نباشید، زیرا «فردا نگرانی خود را خواهد داشت» (۳۴:۶).

انسان‌های مغرور نگران می‌شوند. فروتنان نگران نمی‌شوند. راه فروتن ساختن خودتان این است که همه اضطراب‌های خود را به خدا بسپارید: «پس خویشتن را زیر دست نیرومند خدا فروتن سازید تا در زمان مناسب سرافرازتان سازد. [بدین وسیله که] همه نگرانی‌های خود را به او بسپارید زیرا او به فکر شما هست» (اول پطرس ۵:۶-۷).

متضاد اضطراب، اعتماد به خداست. آیا به او اعتماد دارید؟ حتی وقتی خدا همه دلایل کارهایش را به شما نمی‌گوید، آیا به او اعتماد دارید؟ آیا بر اساس آنچه خدا در کتاب مقدس درباره خودش آشکار کرده، به شخصیت او اعتماد دارید؟ کلام خدا شما را حکیم می‌سازد.

این شاید برای شما دشوار باشد، زیرا می‌خواهید آینده را بدانید. شما آینده را نمی‌دانید، و این هیچ اشکالی ندارد، زیرا خدا می‌داند. او همه چیز را مقرر کرده است. او شما را تحت پوشش خود قرار داده است. او مراقب شماست و دقیقاً آنچه را که برای خشنود ساختن او نیاز دارید، به شما عطا کرده است. «می‌دانیم در حق آنان که خدا را دوست می‌دارند و بر طبق اراده او فرا خوانده شده‌اند، همه چیزها با هم برای خیریت در کار است» (رومیان ۸:۲۸). «همه چیزها» شامل همه تصمیم‌های شماست؛ حکیمانه و غیرحکیمانه.

وقتی درباره آینده نگران می‌شوید، به خدا اعتماد ندارید و بنابراین او را بی‌حرمت می‌سازید. لازم نیست همه جزئیات آینده را بدانید. باید به خدا اعتماد کنید و از او اطاعت نمایید. این شامل نگران نبودن برای فردا نیز هست.

۲. دلخور نباشید. مقدس و شاد باشید.

ممکن است آن قدر به تشخیص اراده خدا برای تصمیمی خاص مشغول شوید (مانند اینکه آیا یک پیشنهاد شغلی را بپذیرید یا نه) که آنچه را کتاب مقدس صریحاً درباره

اراده خدا و تصمیم‌گیری

اراده خدا می‌گوید، کم‌اهمیت بشمارید. برای نمونه، دو متن در کتاب مقدس آشکارا می‌گویند، «این اراده خداست»:

- «اراده خدا این است که مقدس باشید: خود را از بی‌عفتی دور نگاه دارید» (اول تسالونیکیان ۳:۴).
- «همیشه شاد باشید؛ پیوسته دعا کنید؛ در هر وضعی شکرگزار باشید، زیرا این است اراده خدا برای شما در مسیح عیسی» (اول تسالونیکیان ۵:۱۶-۱۸).

اراده خدا این نیست که عبوس باشید؛ بلکه مقدس و شاد باشید.

در «سفر کشتی سپیده‌پیم» اثر سی. اس. لوئیس، (انتشارات کتابناک) به یاد دارید که اوستیس پیش از آنکه اصلان او را از اژدها بودن رهایی دهد، چقدر بدخلق بود؟ مانند اوستیس عبوس نباشید. اراده خدا برای شما دقیقاً خلاف این است. او می‌خواهد که شما مقدس و شاد باشید. شما با اطاعت از خدا او را خشنود می‌کنید،^{۱۸} و هنگامی که مطابق نقشه خدا زندگی می‌کنید؛ وقتی از خدا و عطایای او لذت می‌برید، بسیار شاد هستید.^{۱۹}

۳. انعطاف‌ناپذیر نباشید. آماده تغییر دادن برنامه‌های خود باشید.

باید تصمیم بگیرید؛ برخی تصمیم‌ها باید انعطاف‌ناپذیر باشند، مانند تصمیم اخلاقی برای زنا نکردن. اما در بسیاری از حوزه‌های دیگر، آزادی دارید که با انتخاب این چیز یا آن چیز خدا را حرمت نهید؛ اینکه در کدام رستوران غذا بخورید، کتاب سیاحت مسیحی را بخوانید یا /رباب حلقه‌ها، در خانه بمانید یا سفر کنید، به‌طور تمام‌وقت درس بخوانید یا به‌طور تمام‌وقت کار کنید. هنگام برنامه‌ریزی برای کارهای خود به یاد داشته باشید که شما خدا نیستید:

«اما شما که می‌گویید: «امروز یا فردا به این شهر یا آن شهر خواهیم رفت و سالی را در آنجا به‌سر خواهیم برد و به تجارت خواهیم پرداخت و سود فراوان خواهیم کرد»، خوب گوش کنید: شما حتی نمی‌دانید فردا چه خواهد شد. زندگی شما چیست؟ همچون بُخاری هستید که کوتاه‌زمانی ظاهر می‌شود و بعد ناپدید

کتابچه راهنما

می‌گردد. پس باید چنین بگویید: «اگر خداوند بخواهد، زنده می‌مانیم و چنین و چنان می‌کنیم.» حال آنکه شما با تکبر فخر می‌کنید. هر فخری از این گونه، بد است. (یعقوب ۴: ۱۳-۱۶)

پس از تصمیم‌گیری مغرور نشوید. اگر حکیمانه تصمیم گرفتید، خدا آن حکمت را به شما داده است. گاهی پس از تصمیم‌گیری باید برنامه خود را با توجه به شرایط پیش‌بینی‌نشده تغییر دهید. بسیاری از تصمیم‌های شما قابل تغییرند؛ پس آماده تغییر دادن آن‌ها باشید. برنامه‌های شما «اگر خدا بخواهد» تحقق می‌یابند. انعطاف‌ناپذیر نباشید.

۴. **پیش‌ازحد درباره تصمیم‌های گذشته فکر نکنید. به‌سوی آنچه پیش روست حرکت کنید.**

زندگی کوتاه خود را صرف این اندیشه نکنید: «اگر چیز دیگری را انتخاب کرده بودم، چه می‌شد؟» مانند پولس باشید: «یک کار می‌کنم، و آن اینکه آنچه در عقب است به فراموشی می‌سپارم و به سوی آنچه در پیش است خود را به جلو کشانده، برای رسیدن به خط پایان می‌کوشم، تا جایزه‌ای را به دست آورم که خدا برای آن مرا در مسیح عیسی به بالا فرا خوانده است» (فیلیپیان ۳: ۱۳-۱۴). البته باید از اشتباهات خود درس بگیرید. حکیمان چنین می‌کنند. اما نباید نسبت به گذشته وسواس داشته باشید. پولس با تمرکز نکردن بر گذشته، به‌سوی هدف پیش می‌رود. این شامل زندگی گذشته پولس پیش از مسیحی شدن و زندگی گذشته‌اش به‌عنوان یک مسیحی می‌باشد؛ پیشرفت خوبی که به‌عنوان یک مسیحی داشته است. شما نیز می‌توانید به طرز مسئولانه‌ای این اصل را برای پیش‌ازحد نیندیشیدن درباره تصمیم‌های گذشته به‌کار ببرید. به‌جای اشتغال ذهنی به اینکه اگر چیز دیگری را انتخاب می‌کردید، چه می‌شد، باید با یک فکر به‌سوی آنچه پیش روی شماست، حرکت کنید. تصمیم بگیرید و پیش بروید.

۵. **ترسو نباشید. شجاع باشید.**

حتی وقتی تصمیمی خدایسندانه می‌گیرید، ممکن است احتمال خطر وجود داشته باشد؛ مانند زمانی که ملکه استر تصمیم گرفت: «آنگاه نزد پادشاه خواهم رفت،

ارادهٔ خدا و تصمیم‌گیری

هرچند خلاف قانون است؛ و اگر هلاک شدم، هلاک شدم» (استر ۴:۱۶). برای پیشروی به شجاعت نیاز دارید.^{۲۰}

اگر در انتخاب دانشگاه مردد هستید، به شجاعت نیاز دارید تا تصمیم بگیرید و سپس برای آنچه که در جای دیگر از دست می‌دهید، نگران نباشید. حکیمانه انتخاب کنید و پیش بروید.

اگر مردی هستید که به این می‌اندیشید که آیا رابطه با زنی خاص را آغاز کنید تا ببینید برای ازدواج هر دوی شما مناسب هست یا نه، به شجاعت نیاز دارید، زیرا ممکن است پاسخ آن خانم «نه» باشد. تحلیل و توصیهٔ کوین دی‌یانگ در اینجا کاملاً به‌جاست:

وقتی شمار زیادی از مجردان مسیحی می‌خواهند ازدواج کنند، این مسئله‌ای جدی است. من این مشکل را مستقیماً متوجهٔ مردان جوانی می‌دانم که عدم بلوغ، بی‌ارادگی و دودلی آنان هورمون‌هایشان را به مرز از دست دادن خویش‌تنداری می‌رساند، فرایند بالغ‌شدن را به تأخیر می‌اندازد و زنان جوان بسیاری را وادار می‌کند که زمان و هزینهٔ فراوانی را صرف دنبال‌کردن یک حرفه کنند (که لزوماً نادرست نیست)، درحالی‌که ترجیح می‌دهند ازدواج کنند و بچه‌دار شوند. مردان، اگر می‌خواهید ازدواج کنید، دختری دیندار پیدا کنید، با او به‌درستی رفتار کنید، با والدینش گفتگو کنید، پیشنهاد ازدواج بدهید، پیمان ببندید و بچه‌دار شدن را آغاز کنید.^{۲۱}

منظورم این نیست که فقط مردان جوان می‌توانند گناه کنند و زنان نمی‌توانند، و می‌دانم عوامل دیگری مانند فمینیسم و زوال فرهنگی نیز وجود دارد. مقصود من این است که برخی مسیحیان رویکردی ذهنی و کاهلانه نسبت به ازدواج دارند و به نظرم حکیمانه است که مردان را نصیحت کنیم که با شجاعت پیشقدم شده و مسئولیت‌پذیر باشند.

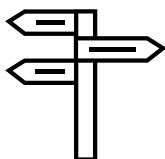
کتابچه راهنما

هنگام تصمیم‌گیری برای انجام کاری، از ذهنیت «انجیل کامیابی» برحذر باشید. بر اساس انجیل کامیابی، خدا ایمان افزون ما را با تندرستی یا ثروت افزون پاداش می‌دهد؛ اما این تحریف انجیل است. انجیل این است که عیسی برای گناهکاران زیست، مرد و قیام کرد، و خدا کسی را که از گناه توبه کند و به عیسی ایمان آورد، نجات می‌دهد. این درست نیست که خدا همیشه قوم مطیع خود را با سلامت و ثروت برکت می‌دهد.

ممکن است در اطاعت از خدا رنج بکشید. خدا وعده نمی‌دهد که زندگی شما همیشه عاری از تعارض، سختی و مشکل خواهد بود. برعکس، کتاب مقدس می‌گوید: «براستی، همه کسانی که بخواهند در مسیح عیسی با دینداری زیست کنند، آزار خواهند دید» (دوم تیموتائوس ۱۲:۳). در مشیت الهی نیکوی خدا، رنج‌کشیدن افراد دیندار امری عادی است؛ کسانی مانند ایوب، یوسف، دانیال، ارمیا و پولس. اگر رنج می‌کشید، لزوماً بدین معنا نیست که تصمیم بدی گرفته‌اید. خدا وعده نمی‌دهد که اگر در مرکز اراده او بمانید، هیچ چیز بدی هرگز برایتان رخ نخواهد داد. اما می‌توانیم به خدا اعتماد کنیم که مسیح همواره با ما خواهد بود (متی ۲۸:۲۰) و هیچ شخص یا چیزی نمی‌تواند بر ما غالب شود (رومیان ۸:۳۱-۳۹).

بحث و تأمل:

۱. کدام یک از این پنج مورد برای شما دشوارتر است؟ به نظر چرا این طور است؟ آیا مسئله قلبی یا باوری نادرست در پس این دشواری نهفته است؟
۲. اگر این متن را همراه با یک راهنما می‌خوانید، از او بپرسید که چه تصمیم‌های مهمی را گرفته و این فرایند چه عملکردی داشته است. راهنمای شما چه درس‌هایی را آموخته است، اکنون چه کارهایی را به شکل متفاوتی انجام می‌داد و غیره؟



نتیجه‌گیری: «من همان شیر بودم»

اگر می‌توانستید نگاهی گذرا به زندگی خود در دو، پنج، ده، بیست و پنج سال آینده بیندازید، به چه صورت می‌بود؟ شاید آرزو کنید که ای‌کاش خدا گذشته‌تان را تفسیر کند و آینده‌تان را به شما آشکار سازد و توضیح دهد که چگونه اتفاقات کنونی، در تصویر بزرگ‌تر جای می‌گیرد. اما این روش معمول خدا نیست. شما قرار نیست با درخواست از خدا برای آشکارکردن آینده، تصمیم بگیرید. همه‌چیز در زمان خود روشن خواهد شد. اکنون وظیفهٔ شما این است که به‌شدت به خدا اعتماد کنید، نه به خودتان یا دیگران.

من تصویری را که سی. اس. لویس از این حقیقت در کتاب «اسب و آدمش»، (انتشارات ایران کتاب) نشان می‌دهد، دوست دارم؛ جایی که شیر، اصلاً، با پسرک، شاستا سخن می‌گوید. وقتی شاستا می‌پندارد که کاملاً تنهاست، شکایت می‌کند: «فکر می‌کنم بدبخت‌ترین پسری هستم که تا به حال در این دنیا زندگی کرده است. همه‌چیز برای دیگران به‌درستی پیش می‌رود، غیر از من.» لویس می‌افزاید: «او آن‌قدر برای خودش متأسف شد که اشک بر گونه‌هایش سرازیر شد.»^{۲۲} سپس شاستا ناگهان درمی‌یابد که کسی در تاریکی مطلق در کنار او راه می‌رفت. آن شخص اصلاً است. هنگامی که شاستا دربارهٔ اندوهش با اصلاً صحبت می‌کند، پاسخ اصلاً باید ما کم‌ایمانان را هم سرزنش کند و دلگرم سازد:

کتابچه راهنما

[شاستا] گفت که هرگز پدر و مادر واقعی خود را نشناخته و به سختی نزد ماهیگیر بزرگ شده است. سپس داستان گریزش را گفت و اینکه شیرها تعقیبشان کردند و باید برای نجات جان خود شنا می‌کردند؛ و درباره همه خطرهایی که در تاشبان تجربه کردند و شبی که در میان مقبره‌ها سپری کردند و اینکه چگونه جانوران وحشی از بیابان بر او زوزه می‌کشیدند. همچنین درباره گرما و تشنگی سفر بیابانی‌شان گفت و اینکه تقریباً به هدفشان رسیده بودند که شیری دیگر آن‌ها را تعقیب کرد و آراویس را زخمی ساخت. همچنین، برای مدتی طولانی، چیزی برای خوردن نداشت.

صدای بلند گفت: «من تو را بدبخت نمی‌خوانم.»

شاستا گفت: «فکر نمی‌کنی روبه‌رو شدن با این همه شیر، بدشمنی بود؟»

صدا گفت: «فقط یک شیر بود.»

«منظورت چیست؟ همین الان گفتم که حداقل دو تا شیر در شب اول بودند و—»

«فقط یکی بود؛ اما تندپا بود.»

«از کجا می‌دانی؟»

«من همان شیر بودم.» هنگامی که شاستا با دهان باز خیره ماند و چیزی نگفت، صدا ادامه داد: «من همان شیری بودم که تو را واداشتم با آراویس همراه شوی. من همان گربه‌ای بودم که در بین خانه‌های اموات، آرامت کردم. من همان شیری بودم که وقتی خوابیده بودی، شغال‌ها را از تو راندم. من همان شیری بودم که به اسب‌ها نیروی تازه‌ای از ترس بخشیدم تا آخرین کیلومتر را طی کنند تا به‌موقع نزد شاه لون برسید. من همان شیری بودم که تو به یاد نمی‌آوری؛ آن‌گاه که به‌عنوان کودکی درحال موت در قایق بودی، من آن را راندم

ارادهٔ خدا و تصمیم‌گیری

تا به ساحلی رسید که در آن مردی بیدار در نیمه‌شب نشسته بود تا تو را بپذیرد.»

«پس این تو بودی که آراویس را زخمی کردی؟»

«من بودم.»

«اما به چه دلیل؟»

صدا گفت: «فرزند، من داستان زندگی تو را می‌گویم، نه داستان او را. من داستان هیچ‌کس را جز به خودش نمی‌گویم.»

شاستا پرسید: «تو کیستی؟»

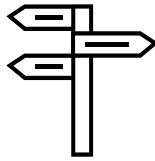
صدا گفت: «خودم»، بسیار عمیق و آهسته، چنان‌که زمین لرزید؛ و باز هم گفت: «خودم»، بلند و روشن و شاد؛ و بار سوم گفت: «خودم»، چنان آرام زمزمه کرد که به‌سختی شنیده می‌شد، باین‌حال گویی از همه‌سو می‌آمد، چنان‌که برگ‌ها با صدای آن خش‌خش می‌کردند.

شاستا دیگر نمی‌ترسید که این صدا متعلق به چیزی باشد که او را بخورد، یا صدای یک شب‌خوار باشد. اما لرزشی تازه و متفاوت بر او آمد. باین‌حال احساس شادی نیز داشت...

پس از یک نگاه به چهرهٔ شیر، از زین پایین آمد و به پای‌های او افتاد. او نمی‌توانست چیزی بگوید، اما نمی‌خواست چیزی بگوید و می‌دانست که لازم نیست چیزی بگوید.^{۲۳}

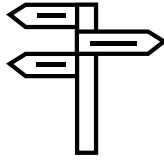
کتابچهٔ راهنما

ملاقات‌های مستقیم با خدا؛ مانند سخن گفتن اصلاَن با شاستا؛ امری عادی نیست. نیازی نیست در پی آن‌ها باشید. خدا آنچه را که برای وفاداری و ثمربخشی لازم دارید، از پیش به شما داده است. گفت‌وگوی بالا بین شاستا و اصلاَن، باید به شما یادآوری کند که خدای دانای مطلق، قادر مطلق و نیکوی مطلق، همه‌چیز را برای خیریت شما می‌خواهد و در این دنیا، از همهٔ راه‌ها و دلیل‌های خدا برای گشایش نقشه‌اش در زندگی‌تان آگاه نخواهید شد. پس مانند شاستا مضطرب و عبوس نباشید. به خدا اعتماد کنید و حرکت کنید. حکیمانه انتخاب کنید و پیش بروید.



سپاسگزاری‌ها

سپاس از دوستانی که با فیض، دربارهٔ پیش‌نویس‌های این کتاب کوتاه بازخورد دادند، از جمله جان بکمن، برایان بلازوسکی، تام دادز، ابیگیل دادز، بتسی هاوارد، ترنت هانتر، اسکات جمیسان، جرمی کیمبل، سینتیا مک‌گلاثلین، چارلز ناسلی، جنی ناسلی، کارا ناسلی، هاد پیترز، جان پایپر، جو ریگنی، جنی ریگنی، آدرین سگال، کتی سمپل، استیو استاین، اریک ترو و جو تیرپاک.



یادداشتهای پایانی

۱. گری فریسن با همکاری جی. رابین مکسون، تصمیم‌گیری و اراده خدا: جایگزین کتاب مقدسی برای دیدگاه سنتی، ویرایش دوم (سیسترز، اورگن: مولتنوما، ۲۰۰۴)، (برگرفته از Garry Friesen, with J. Robin Maxson, *Decision Making and the Will of God: A Biblical Alternative to the Traditional* View, 2nd ed. (Sisters, OR: Multnomah, 2004)، ۳۵. برای دریافت خلاصه‌ای از دیدگاه ذهنی، مراجعه کنید به صص. ۲۱-۳۵. فریسن پایان‌نامه دکترای الهیات خود را درباره «اراده خدا در ارتباط با تصمیم‌گیری» (دانشگاه الهیاتی دالاس، ۱۹۷۸) نوشت و در طول دهه‌های بسیار، توجه علمی خود را به این موضوع معطوف داشته است. آنچه را که من دیدگاه ذهنی می‌نامم، فریسن «دیدگاه سنتی» می‌نامد، زیرا تقریباً تنها دیدگاهی بود که در دوران کودکی او تعلیم می‌دادند.
2. Andrew Murray, *God's Will: Our Dwelling Place* (Springdale, PA: Whitaker House, 1982), 76-77 (italics original).
۳. درباره کفایت کتاب مقدس، مراجعه کنید به Stephen J. Wellum, *Systematic Theology, Volume 1: From Canon to Concept* (Brentwood, TN: B&H Academic, 2024), 338-49.
۴. مراجعه کنید به Andrew David Naselli and J. D. Crowley, *Conscience: What It Is, How to Train It, and Loving Those Who Differ* (Wheaton, IL: Crossway, 2016), 55-83.
۵. مراجعه کنید به Andrew David Naselli, *Predestination: An Introduction*, Short Studies in Systematic Theology (Wheaton, IL: Crossway, 2024), chap. 7 (pp. 111-20). درباره حاکمیت دقیق خدا و مسئولیت انسان، مراجعه کنید به فصل ۶ (صص. ۷۹-۱۱۰).
۶. برای دریافت راهنمایی درباره کاربرد این موضوع در ازدواج، مراجعه کنید به

Douglas Wilson, *Get the Girl: How to Be the Kind of Man the Kind of Woman You Want to Marry Would Want to Marry* (Moscow, ID: Canon, 2022), 29–38.

۷. بعدها دریافتم که پاسخ او اندکی گمراه‌کننده بود. در واقع او رابطه را قطع کرد، زیرا دربارهٔ شخصیت آن مرد نگرانی‌هایی داشت، اما نمی‌خواست این موضوع را به او بگوید. او ملزم نبود چنین چیزی را به آن مرد بگوید، اما من می‌فهمم که چرا آن مرد، سرخورده و سردرگم شده بود. این خانم پشت حجاب مرموزی از احساسات تقدیس‌شده پنهان شد، به‌جای اینکه دلیل مشروع را بپذیرد؛ اینکه او نمی‌خواست به ملاقات عاشقانه با این مرد ادامه دهد، چون به نظرش او آن مردی نبود که بخواهد سوگند بخورد که تا زمان مرگش تسلیم او باشد و به او احترام بگذارد. این حق ویژهٔ یک زن است. او کاملاً حق دارد که اگر مردی را متکبر یا نالایق یا تنبل یا غیرجذاب یا آزاردهنده یا ضعیف یا غیرقابل‌اعتماد یا هر چیز دیگری بداند، با او ازدواج نکند. ممکن است او ارادهٔ اخلاقی خدا را به شیوه‌ای خداپسندانه به‌کار برده باشد و به این نتیجه رسیده باشد: «باور ندارم که خداوند بخواهد من با تو ازدواج کنم.»

8. Garry Friesen, "Walking in Wisdom: The Wisdom View," in *How Then Should We Choose? Three Views on God's Will and Decision Making*, ed. Douglas S. Huffman (Grand Rapids: Kregel, 2009), 105. On Keswick theology, see Andrew David Naselli, *No Quick Fix: Where Higher Life Theology Came From, What It Is, and Why It's Harmful* (Bellingham, WA: Lexham, 2017).
9. John MacArthur, *Found: God's Will; Find the Direction and Purpose God Wants for Your Life*, 3rd ed. (Colorado Springs, CO: Cook, 2012).

۱۰. آگوستین، ده موعظه دربارهٔ رسالهٔ اول یوحنا، (برگرفته از Augustine, *Ten Homilies on the First Epistle of John*), موعظه ۷ (دربارهٔ اول یوحنا ۴:۴–۱۲)، بند ۸.

۱۱. برای تشخیص اینکه آیا مردی به خدمت شبانی فراخوانده شده است، مراجعه کنید به: C. H. Spurgeon, "Lecture II: The Call to the Ministry," in *Lectures to My Students: A Selection from Addresses Delivered to the Students of the Pastors' College, Metropolitan Tabernacle*, Lectures to My Students 1 (London: Passmore and Alabaster, 1875), 35–65; James M. George, "The Call to Pastoral Ministry," in

Rediscovering Pastoral Ministry: Shaping Contemporary Ministry with Biblical Mandates, ed. John MacArthur (Dallas: Word, 1995), 102–105; Jason K. Allen, *Discerning Your Call to Ministry: How to Know for Sure and What to Do about It* (Chicago: Moody, 2016); Bobby Jamieson, *The Path to Being a Pastor: A Guide for the Aspiring*, 9Marks (Wheaton, IL: Crossway, 2021).

۱۲. لغت‌نامه جدید آمریکایی آکسفورد.

۱۳. برای دریافت راهنمایی در مورد نحوه تفسیر کتاب مقدس، مراجعه کنید به Andrew David Naselli, *How to Understand and Apply the New Testament: Twelve Steps from Exegesis to Theology* (Phillipsburg, NJ: P&R Publishing, 2017); D. A. Carson and Andrew David Naselli, *Exegetical Fallacies*, 3rd ed. (Grand Rapids: Baker Academic, forthcoming).

14. Vaughan Roberts, *Authentic Church: True Spirituality in a Culture of Counterfeits* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 2011), 133. Used with permission.

15. See Naselli and Crowley, *Conscience*, 32–44.

16. Kevin DeYoung, *Just Do Something: A Liberating Approach to Finding God's Will; or, How to Make a Decision without Dreams, Visions, Fleece, Open Doors, Random Bible Verses, Casting Lots, Liver Shivers, Writing in the Sky, Etc.* (Chicago: Moody, 2009).

J. I. Packer, *Keep in Step with the Spirit: Finding Fullness in Our Walk with God*, 2nd ed. (Grand Rapids: Baker Books, 2005), 128.

برای نقد «رها کن و بگذار خدا عمل کند»، به عنوان الگویی برای زندگی مسیحی، مراجعه کنید به Naselli, *No Quick Fix*.

۱۸. ر.ک. Wayne Grudem, "Pleasing God by Our Obedience: A Neglected New Testament Teaching," in *For the Fame of God's Name: Essays in Honor of John Piper*, ed. Sam Storms and Justin Taylor (Wheaton, IL: Crossway, 2010), 272–92.

۱۹. مراجعه کنید به John Piper, *Desiring God: Meditations of a Christian Hedonist*, 5th ed. (Wheaton: Crossway, 2025); Joe Rigney, *The Things of Earth: Treasuring God by Enjoying His Gifts*, 2nd ed. (Moscow, ID: Canon, 2024).

20. John Piper, *Risk Is Right: Better to Lose Your Life Than to Waste It* (Wheaton, IL: Crossway, 2013); Joe Rigney, *Courage: How the Gospel Creates Christian Fortitude*, Union (Wheaton, IL: Crossway, 2023).
21. DeYoung, *Just Do Something*, 108.
22. C. S. Lewis, *The Horse and His Boy*, *The Chronicles of Narnia* (New York: HarperCollins, 1954), 161–62.
23. Lewis, *The Horse and His Boy*, 164–66.



اندرو دیوید ناسلی (دارنده مدرک دکترای از دانشگاه باب جونز؛ دارنده مدرک دکترای از دانشکده الهیات انجیلی ترینیتی) استاد الهیات نظام‌مند و عهدجدید در کالج و دانشکده الهیات بیت‌لحم در مینیاپولیس و شبان‌ارشد کلیسای «مسیح پادشاه» (Christ the King) در استیل‌واتر مینه‌سوتا است. اندی و همسرش، جِنی، از سال ۲۰۰۴ ازدواج کرده‌اند و خدا آنها را با چهار دختر برکت داده است.

